

چرا کشتید، چرا جنازه ها را ندادید؟

گفتگوی فرشته قاضی با منصوره بهکیش

از خاوران می ترسند. خاوران را اگر پی گیری خانواده ها نبود تا الان معلوم نبود چه بر سرش می اورند کما اینکه بارها با بولدوزر زیر و رو کرده اند و ما نمیدانیم استخوان های بچه های ما آنجا هست یا نیست. ۴ سال پیش هم باز بولدوزر انداختند و فقط میخواهند نشان دهند که زمین عادی زراعی است درخت های خشک کاشتند به شکل های مختلف می خواستند کاری کنند خانواده ها نروند در پایین را بستند و قفل زدند و ناچار شدیم از در بالا و از بخش بهایی ها وارد شویم و فاصله زیادی را پیاده برویم اما با همه اینها خانواده ها می آیند و یک تعدادی هم مثل من پی گیرتر هستند.

منصوره بهکیش که از سوی دادگاه انقلاب به ۴ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شده در مصاحبه با "روز" اعلام کرد: از خاوران می ترسند و میخواهند خاوران را بایکوت کنند و به فراموشی بسپارند اما همه خانواده ها را هم بکشند خاوران زنده است و دیگر همه خاوران را می شناسند.

۶ عضو خانواده خانم بهکیش در دهه ۶۰ اعدام شده اند و او به "روز" میگوید در بازجویی ها به من می گفتند آنها سالها پیش رفته اند و چرا هنوز پی گیر هستید؟ یک سری اشتباهاتی شده و شما چرا ول نمی کنید. گفتم بیایید همین را اعلام کنید و رسماً به مردم بگویید که اشتباه کردیم کشتیم و بعد بگویید که چرا و چگونه عزیزان ما را کشتید. گفتند ۳۰ سال گذشته و تمام شد و رفت. گفتم برای ما همیشه تازه است و هیچ وقت تمام نمی شود و هرچه بیشتر فشار می آورید همه چیز در جلوی چشمان ما زنده تر می شود.

منصوره بهکیش از حامیان مادران عزادار است و ۲۲ خرداد سال گذشته و در سالروز انتخابات ریاست جمهوری دهم که اعتراضات مردمی و بازداشت های گسترده و کشتار معترضان را به دنبال داشت، در خیابان بازداشت و متهم به اقدام علیه امنیت ملی شد.

شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب او را به اتهام "اجتماع و تبانی بر علیه

امنیت ملی از طریق تشکیل گروه مادران عزادار" به ۴ سال حبس تعزیری و به اتهام "تبلیغ علیه نظام" به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم کرده است.

او در گفتگو با "روز" می پرسد: چرا ۴ سال و نیم به من حکم دادند چون از کسی که بچه اش را کشته اند حمایت می‌کردم؟ کجای دنیا این جرم است؟ جرم مرتکب شدم که رفتم بهشت زهرا سر خاک ندا؟ سر خاک سایر کشته ها؟ جرم مرتکب شده ام که میروم دیدار مادران آنها؟ دیدار مادران خاوران؟ جرم مرتکب شده ام که دوستان من این خانواده ها هستند؟ توی بازجویی ها گفته ام که من دیدار مادران میروم کسی هم نمی تواند بگوید نرو. همه تار و پود من این مادران هستند. کجای قانون گفته دیدن فلانی برو دیدن بهمانی نرو؟ سر خاک فلانی برو سر خاک فلانی نرو؟ توی دادگاه، قاضی صلواتی به من گفت تو چیکاره اش هستی که سر خاک ندا آقاسلطان رفتی؟ گفتم هیچ کاره اش اما دوست دارم بروم شما چرا سر خاک کشته های خودتان می روید؟ گفت آنها شهید هستند. گفتم این ها از آنها هم بالاتر هستند چون آنها در جبهه ها برای دفاع از مملکتشان توسط دشمن کشته شده اند توسط دشمن خارجی. اما اینها توی مملکت خودشان توسط شما کشته شده اند.

گفتگوی روز با منصوره بهکیش را در ذیل بخوانید.

خانم بهکیش ۴ سال حبس تعزیری به اتهام تشکیل گروه مادران عزادار به شما داده اند تا جایی که میدانم مادران عزادار، گروه و تشکل نیست ممکن است در این زمینه توضیح دهید؟

بله. من هم مثل بقیه مادران به پارک لاله رفتم وقتی سال ۸۸ بچه ها را کشتند، خودم زخم خورده بودم و شرایط خانواده ها را درک می‌کردم معترض بودم و مثل سایر مادران به پارک لاله رفتم. مادران عزادار در اصل یک حرکت خودجوش است و اتهام تشکیل مادران عزادار را واقعا نمیدانم یعنی چی. جوان های مردم را در خیابان به گلوله بستند به شکل های مختلف کشتند طبیعی است که هر انسانی که ذره ای از انسانیت بویی برده باشد شاکی می شود و اعتراض میکند. من که دیگر زخم خورده هم هستم.

دلیل این همه حساسیت نسبت به مادران عزادار چیست و به نظر شما چرا از مادران اینقدر می ترسند که در سطح اقدام امنیت ملی مطرح می کنند.

اینها از مادران و خانواده ها وحشت دارند این چیز جدید نیست از

گذشته بوده تا حال، و منتهی ما خانواده های قدیمی مظلوم واقع شدیم حامی نداشتیم خودمان بودیم اینترنت و این داستان ها نبود و خانواده ها تنها بودند اما در جریانات اخیر آنطور نیست دیگر، سی سال خانواده ها را به طرق مختلف تحت فشار قرار داده اند و همه دیگر به گلویشان رسیده، جریانات اخیر که شد مردم که به خیابان ها آمدند، زدند بچه های مردم را کشتند مردم به صدا در آمدند از همین می ترسند و نگران همین هستند هرچند الان به ظاهر مردم ساکت هستند، بچه های ما را می گفتند سیاسی هستند و... کشتند اما این بچه ها چی بودند که کشتند؟ این جریان یک اعتراض خیلی خیلی ساده مدنی بود اما زدند و کشتند و خانواده ها را عزادار کردند تاکنون هم به هیچ کدام از این خانواده ها پاسخی نداده اند و مانده اند چگونه جمع کنند قضیه را، قبلا در خفا میکردند و خبری نمی شد اما اکنون هر کاری میکنند زود تمام دنیا میفهمند و اعتراضات گسترده می شود از همین می ترسند، مادران عزادار از عرصه خصوصی و درون خانه ها به عرصه عمومی آمده اند و از همین می ترسند.

کمی عقب تر برگردیم چه شد که شما بازداشت شدید؟

در ۲۲ خرداد ۹۰ در خیابان مرا بازداشت کردند، اینقدر خشن و بد رفتار کردند که انگار یک مجرم فراری را دستگیر کرده اند، مرا توی یک ون انداختند و بردند، آن روز خیلی ها را بازداشت کرده بودند بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر بودیم که من و سه نفر دیگر را از بقیه جدا کردند و به عنوان وضعیت خاص به اوین منتقل کردند آن سه نفر هم آزاد شدند و اما مرا نگهداشتند.

چرا؟ اتهامی که در بازجویی ها به شما نسبت دادند چه بود؟ در بازجویی ها از شما چه میخواستند؟

۹ جلسه بازجویی طولانی داشتم و بازجویی ها درباره مادران عزادار بود و من هم معترض بودم و توی بازجویی ها می گفتم که این همه بلا سر ما آوردید خواهر و برادران مرا کشتید و هیچ وقت هم نگفتید چرا کشتید جرمشان چی بود؟ می گفتند شما یکسری کارهایی انجام داده اید، خیلی برایم عجیب و غریب بود، هیچ چیز خاصی از من نداشتند، من تمام این سالها شاکی بودم الان هم هستم و شاکی خواهم بود تا جواب بگیرم که چرا خواهر و برادران مرا کشتند، من به عنوان یک خواهر حق دارم بدانم، به بازجوها هم گفتم این حق قانونی و شهروندی من است که بدانم چرا کشتید جنازه هایشان را چرا ندادید وصیت نامه هایشان را چرا ندادید، حتی محل دفن شان را هم به ما

نگفتید. اولین برادر مرا سال ۶۰ کشتند. ان موقع من ۲۳ سال داشتم. شوهر خواهرم را هم سال ۶۰ کشتند. خواهرم را سال ۶۲ کشتند. شاهدانی هستند که می گویند صدای خواهرم را در زندان اوین شنیده اند و او زیر شکنجه کشته شده. برادر دیگرم را سال ۶۴ و دو برادر دیگرم را هم سال ۶۷ و در اعدام های دسته جمعی. و من حق دارم پی گیری کنم و جواب بخواهم که چرا انها را کشته اند.

چه پاسخی به شما میدادند آیا در این زمینه پاسخی میدادند؟

می گفتند که تمام شده. انها سالها پیش رفته اند و تو چرا پی گیر هستی. روی من حساس بودند و می گفتند چرا خاوران میروی. می گفتم این حق من است که بدانم و پی گیری کنم. بازجو می گفت حالا یکسری اشتباهات شده چرا ول نمی کنید؟ گفتم چه چیزی را ول کنم؟ ۶ نفر از خانواده مرا کشتید می گوید اشتباه شده؟ اولاً بیایید همین را اعلام کنید و رسماً به مردم بگویید که اشتباه کردیم کشتیم و بعد بگویید که چرا و چگونه عزیزان ما را کشتید. گفتند ۳۰ سال گذشته و تمام شد و رفت. گفتم برای ما همیشه تازه است و هیچ وقت تمام نمی شود و هرچه بیشتر فشار می آورید همه چیز در جلوی چشمان ما زنده تر می شود. گفتم که پدر من ۴ سال تمام بیماری روانی گرفته بود فکر میکرد تمام سقف خانه را دوربین کار گذاشته اند قالیچه ای جلوی خانه انداخته بود تا از ما مراقبت کنند... چند بار از خانه فرار کرد و رفتیم و پیدایش کردیم بیمارستان روانی بستری شد و چه ها که نکشیدیم. بعد هم دق کرد... گفتم که کشتید و هیچ نگفتید که کجا دفن شان کردید و پدر و مادر من هر روز می رفتند که ببینند خواهر و برادرهایم را کجا دفن کرده اند اوین پاس میداد به بهشت زهرا و بهشت زهرا پاس میداد به اوین. تا اینکه بعد از سالها، یک نفر در بهشت زهرا دلش سوخت و گفت بروید فلان جا. رفتیم و گفتند بروید خاوران. از آن موقع می رویم و می آییم و همیشه هم مورد آزار و اذیت قرار گرفته ایم زده اند، گرفته اند، بسته اند، چندین بار بولدوزر انداخته اند و خاک آنجا را زیر و رو کرده اند. خود خانواده ها را تحت فشار قرار داده اند در حالیکه تنها کاری که ما میکردیم این بود که می گفتم حق ما است بروید سر خاک عزیزانمان. حق ما است مراسم بگیریم اما می ریختند تهدید می کردند و مراسم را اجازه نمیدادند بگیریم. اینقدر فشار آوردند در تمام این سالها که در کلمات قابل گفتن نیست و حالا می گوید تمام شد و رفت؟ باید پاسخ ما را بدهید باید به خانواده ها جواب بدهید ممکن است پدرها دق کنند، مادرها دق کنند، خواهرها و برادرها دق کنند اما بچه

هایشان هستند و جواب میخواهند حالا هی بگیرید و بزنید من بروم ده نفر دیگر جای من می آید. این چیزی نیست که فراموش شود و تمام شود.. این همه سال که گذشته هنوز نمی توانیم یک مراسم ساده باری هیچ کدامشان بگیریم. یکبار مادر سرحدی مراسمی گرفت ۲۰ مادر اونجا بودیم که من جوان ترین شان بودم باوضعیت وحشتناکی ریختند با اسلحه و مراسم را به هم زدند. روز بعد ریختند محل کار من و بازداشتم کردند سه روز بعد ازاد شدم ولی عملا کارم را از دست دادم. محل کار قبلی ام هم همین طور مدام حراست فشار می آورد و به شکل های مختلف این سالها ما را اذیت کرده اند. فشارهای این چینی یکی طرف و فشارهای روحی یک طرف. خود من چند سال پیش در مراسم ختم کسی رفته بودم که بچه اش فوت کرده بود و پدر خانواده هم بعد از فوت بچه اش، خودش را توی کمد حلق آویز کرده بود. همان جا اعدام ها توی ذهنم آمد که چطور با طناب دار زده اند و... همان شب دو بار توی رختخواب بی هوش شدم و سخته مغزی ناقص کردم. این فشارها دائم با ما است و چگونه می توانیم فراموش کنیم و ببخشیم و بگوییم رفت و تمام شد؟

گفتید روی شما حساس هستند این حساسیت به خاطر خواهر و برادرانتان که اعدام شده اند هست و رفتن تان به خاوران؟

هیچ دلیل دیگری ندارد و طبق قوانین خودشان هم من هیچ جرمی مرتکب نشده ام. از این مساله ناراحت بودند و میدانستند که مامور بگذارند و نگذارند، من خاوران می روم. با تمام فشارها و تهدیدهایی که کردند، بیکارم کردند، ممنوع الخروج کردند اما من باز خاوران می روم از این مساله عصبانی هستند و خیلی برایشان سنگین است. حتی دو روز قبل از جمعه آخر سال به من از دفتر پی گیری صبا زنگ زدند و تهدید کردند که نباید خاوران بروید. ما هر سال جمعه آخر سال سر خاک می رویم. گفتند نباید بروید. گفتم من خاوران میروم و هیچ کسی هم نمی تواند بگوید نرو. این طبیعی ترین حق من است. گفتند به خانواده ها بگو نروند. گفتم من چیکاره هستم که بگویم نروند؟ این حق خانواده ها است که بروند و من توصیه میکنم اینقدر خانواده ها را تحت فشار قرار ندهید اینقدر نریزید توی خاوران و اذیت نکنید خانواده ها بیشتر تحریک می شوند و مدام می گویند فلان گروه و بهمان گروه تحریک کردند و... در حالیکه شما تحریک میکنید حتی از چند شاخه گل هم وحشت دارید. تا جایی که توی ماشین من گل بود به من گفتند این چی هست. گفتم گل. گفتند این گل های شما از نارنجک و اسلحه بدتره. به هر حال جمعه آخر سال خاوران رفتیم نگذاشتند برویم و گل

بگذاریم. روز بعد از دادگاه انقلاب زنگ زدند و گفتند حکمتان آماده است. گفتم به وکیل ابلاغ کنید.

خانم بهکیش با گذشت این همه سال چرا از حضور خانواده ها در خاوران می ترسند؟

از خاوران می ترسند. خاوران را اگر پی گیری خانواده ها نبود تا الان معلوم نبود چه بر سرش می آورند کما اینکه بارها با بولدوزر زیر و رو کرده اند و ما نمیدانیم استخوان های بچه های ما آنجا هست یا نیست. ۴ سال پیش هم باز بولدوزر انداختند و فقط میخواهند نشان دهند که زمین عادی زراعی است درخت های خشک کاشتند به شکل های مختلف می خواستند کاری کنند خانواده ها نروند در پایین را بستند و قفل زدند و ناچار شدیم از در بالا و از بخش بهایی ها وارد شویم و فاصله زیادی را پیاده برویم اما با همه اینها خانواده ها می آیند و یک تعدادی هم مثل من پی گیرتر هستند. از این مساله ناراحت هستند. خودشان هم میدانند چه کرده اند و مانده اند که چه بکنند با این مساله و هیچی هم برای گفتن ندارند و میخواهند بایکوت کنند و کار یکنند به فراموشی سپرده شود و کسی اسمی از خاوران نیاورد. اما چنین کاری نمی توانند بکنند. آن زمانی که بچه های ما را تنها برای یک برگ اعلامیه یا یک دو ریالی که میخواسته برود و از تلفن عمومی تلفن بکند می گرفتند و می بردند و اعدام میکردند گذشته. الان کوچکترین کاری میکنند خبر پخش می شود نمی توانند در این عصر دوران، خاوران را بایکوت کنند و به فراموشی بسپارند. همه خانواده ها را هم بکشند دیگر خاوران را همه می شناسند. خاوران زنده است. خودشان هم مانده اند توی این قضیه که چگونه حلش کنند تنها راه حل هم این است که پاسخ بدهند حداقل اعتراف کنند که ما اینکار را کردیم.

با این همه آیا انتظار چنین حکمی را داشتید؟ ۴ سال و نیم زندان؟

نه قطعاً انتظار این حکم را نداشتم. هرچند توی بازجویی ها می گفتند که حکمت سنگین هست. این حکم هیچ توجیهی ندارد و اگر عاقل بودند قطعاً مرا تبرئه میکردند ولی متأسفانه حتی به نفع خودشان هم کار نمی کنند. چرا ۴ سال و نیم به من حکم دادند چون از کسی که بچه اش را کشته اند حمایت میکردم؟ کجای دنیا این جرم است؟ جرم مرتکب شدم که رفتم بهشت زهرا سر خاک ندا؟ سر خاک سایر کشته ها؟ جرم مرتکب شده ام که میروم دیدار مادران آنها؟ دیدار مادران خاوران؟ جرم مرتکب شده ام که دوستان من این خانواده ها هستند؟

توی بازجویی ها گفته ام که من دیدار مادران میروم کسی هم نمی تواند بگوید نرو. همه تار و پود من این مادران هستند. کجای قانون گفته دیدن فلانی برو دیدن بهمانی نرو؟ سر خاک فلانی برو سر خاک فلانی نرو؟ توی دادگاه، صلواتی به من گفت تو چیکاره اش هستی که سر خاک ندا آقاسلطان رفتی؟ گفتم هیچ کاره اش اما دوست دارم بروم شما چرا سر خاک کشته های خودتان می روید؟ گفت آنها شهید هستند. گفتم این ها از آنها هم بالاتر هستند چون آنها در جبهه ها برای دفاع از مملکتشان توسط دشمن کشته شده اند توسط دشمن خارجی. اما اینها توی مملکت خودشان توسط شما کشته شده اند.

و اکنون چه خواهید کرد آیا تصمیم دارید به این حکم اعتراض کنید؟
بله حتما اعتراض خواهم کرد.

خانم بهکیش مادرتان سالهای متمادی در راه زندان ها و برای گرفتن خبری از خواهر و برادرانتان بوده آیا اکنون از حکم شما خبر دارد؟

هنوز جرات نکرده ام به او بگویم مادر من ۹۱ سال دارد و خیلی به من وابسته است. هرچند روحیه بسیار بالایی دارد به این امید که شاید یک روزی جواب بگیرد که چرا بچه هایش را کشته اند. آدم مقاومی است و صبر بسیار بالایی دارد و همیشه به ما هم قوت قلب میدهد ولی شدیداً به من وابسته است. او با واکر چرخ دار حرکت میکند و حتی دو پله ر هم نمی تواند برود اما مرا که گرفته بودند آمد اوین و بیش از ۴۰ تا ۵۰ پله را بالا آمده بود من شوکه بودم که چگونه این همه پله را آمده و چگونه پایین خواهد رفت. تمام وقت ملاقات هم نشست و ایستاده با من حرف زد اگر می نشست از شیشه دوجداره مرا نمیدید... انرژی عجیبی دارد اما شدیداً به من وابسته است. ما ۹ بچه بودیم که ۵ تا را به همراه دامادمان کشتند و ماندیم ۴ نفر. اما در میان آنها وابستگی شدید به من دارد.

سپاسگزارم از اینکه این گفتگو را انجام دادید اگر در پایان صحبت خاصی دارید بفرمایید.

امیدوارم روزی برسد که این مسائل روشن شود و بیایند به مردم پاسخ دهند به جای اینکه اینقدر بزنند ببرند فشار بیاورند و تهدید کنند؛ بیایند و بلاهایی که سر مردم آورده اند را بر زبان بیاورند. بلاهایی که از درون خودشان از اینور و آنور درز می کند را خودشان شفاف بگویند. خانواده ها را اینقدر اذیت نکنند و امیدوارم روزهای بهتری ببینیم مردم ما از این وضعیتی که دارند رهایی پیدا کنند و

بتوانند مقداری راحت تر و در آزادی زندگی کنند.

□□□□□□ □□ □□ □□□□□□

f.ghazi@roozonline.com